## مسأله 11: سجده بر مأکولات فصلی

جلسه 104-456

**سه‌شنبه - 26/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در چیزهایی بود که سجده بر آن صحیح بود.

رسیدیم به مسأله 11 که صاحب عروه فرموده است: الذی یؤکل فی بعض الاوقات دون بعض لایجوز السجود علیه مطلقا و کذا اذا کان مأکولا فی بعض البلدان دون بعض. اگر یک چیزی در بعض اوقات به عنوان از آن استفاده می‌‌شود ولی در بعض اوقات دیگر استفاده نمی‌شود، در هیچ‌ حالی سجده بر آن جایز نیست.

روشن نیست که مقصود ایشان از این تعبیر چیست. اگر مقصود این است که غذاهای زمستانی که در تابستان مصرف نمی‌شود یا غذاهای تابستانی که در زمستان مصرف نمی‌شود، در هیچ زمانی سجده بر آن جایز نیست و لو از روییدنی‌های زمین باشد چون عرفا می‌‌شود مصداق ما أنبتته الارض و قد أکل، اگر این مقصود باشد که روشن است. اما اگر مقصود ایشان این باشد که حالات آن مأکول عوض می‌‌شود مثل همان برگ درخت انگور که هنگامی که لطیف است خورده می‌‌شود اما وقتی که خشک می‌‌شود یا حتی خشن می‌‌شود دیگر خورده نمی‌شود، آن مطلب جدیدی نخواهد بود در مسأله 10 مطرح کرد که لابأس بالسجدة علی ورق العنب بعد الیبس و قبله مشکل.

مطلب بعد که ایشان فرموده این است که و کذا اذا کان مأکولا فی بعض البلدان دون بعض. گیاه‌هایی یا میوه‌هایی که از زمین روییده می‌‌شود در بعض بلاد متعارف است خوردن آن، ‌در بعض بلاد متعارف نیست، در همان بلادی هم که متعارف نیست خوردن آن، نباید بر آن سجده بکنند که این مطلب درستی است. چون به نظر این کسانی که متعارف نیست در شهرشان این گیاه را یا این میوه را بخورند ولی چون در بعض بلاد دیگر متعارف است خوردن آن، صدق می‌‌کند که این مأکول است حتی به نظر اهل آن شهری که متعارف نیست خوردن این گیاه یا این میوه نزد آن‌ها بپرسند از آن‌ها که آیا این گیاه از مأکولات است؟ جواب می‌‌دهند بله از مأکولات است.

در این‌جا یک شبهه‌ای هست که مناسب است آن شبهه را جواب بدهیم. در بحث ربای معاوضی که انما الربا فیما یکال أو یوزن. ربای معاوضی این است که چیزی که مکیل است یا موزون است به جنس خودش بفروشیم به زیاده. مثلا دو کیلو گندم درجه دو را بفروشیم به یک کیلو گندم درجه یک. گندم از مکیل‌ها و موزون‌ها است، این می‌‌شود ربای معاوضی. ولی اگر چیزی معدود بود، ‌یک پیراهن مرغوب را بفروشیم در مقابلش دو پیراهن درجه دو بگیریم این اشکالی ندارد چون پیراهن نه مکیل است نه موزون؛ معدود است یا مشاهد است. در آن‌جا این بحث مطرح می‌‌شود که اگر یک کالایی است در یک شهری مکیل و موزون است در شهر دیگری معدود یا مشاهد است، مثلا تخم‌مرغ در بعضی شهرها کیلویی فروخته می‌‌شود در بعضی شهرها عددی فروخته می‌‌شود یا گردو در بعضی شهرها کیلویی فروخته می‌‌شود در بعضی شهرها عددی. در آن‌جا فقهاء فرمودند معیار عرف بلد است. در عرف بلد اگر این تخم‌مرغ مثلا جزء معدودات است اشکالی ندارد در آن‌جا بیایند یک تخم‌مرغ بزرگ را یا درجه یک را بدهند در مقابل دو تا تخم‌مرغ کوچک یا درجه دو. ولی در شهر دیگری که تخم‌مرغ را کیلویی می‌‌فروشند در آن‌جا نباید این کار را بکنند. این مطلبی است که فقهاء معمولا در بحث مکیل و موزون مطرح کردند.

البته مرحوم آقای خوئی فرموده: اگر یک چیزی در غالب بلاد مکیل و موزون است ولی در بلد مکلف معدوم است مثلا، احتیاط واجب این است که در این بلد مکلف هم معاوضه نشود با تفاضل و زیاده. منهاج الصالحین این مطلب را متعرض شدند، جلد 2 صفحه 54. ولی در جایی که بلاد مختلف است، معمولا گفتند هر بلدی حکم خودش را دارد.

اما در بحث سجده بر چیزی که ملبوس یا مأکول است این‌جا همان‌طور که دیدید فرمودند اذا کان مأکولا فی بعض البلدان دون بعض لایجوز السجود علیه مطلقا. سؤال می‌‌شود که فرق این دو مسأله چیست؟

مرحوم آقای خوئی برای این‌که فرق بین این دو مسأله را بیان کند فرموده: در بحث مکیل و موزون ظاهر نهی از ربا در مکیل و موزون آنی است که مکیل بالفعل است موزون بالفعل است و این انحلالی است. در شهر ما مثلا تخم‌مرغ مکیل بالفعل نیست، ‌موزون بالفعل نیست. ظاهر عنوان این‌که لاربا فیما یکال أو یوزن آنی است که بالفعل یکال أو یوزن. اگر در شهر دیگری یکال أو یوزن اما در شهر ما لایکال و لایوزن الان مصداق ما لایکال و لایوزن است. اما در بحث سجود معیار آنی است که قابل اکل باشد نه مأکول بالفعل. چیزی که عرفا قابل اکل است و لو به لحاظ این‌که طائفه‌ای از انسان‌ها آن را می‌‌خورند، این می‌‌شود مصداق مأکول یعنی آنی که قابل أکل است برای انسان. شلغم مثلا در بعضی از بلاد اصلا خورده نمی‌شود اما در همان جا هم شلغم جزء مأکولات است. یا مثلا ملخ که اکثر طباع از آن متنفرند اما همین که می‌‌بینند برخی آن را می‌‌خورند جراد و ملخ را از صنف مأکولات می‌‌دانند چون معیار این نیست که مأکول بالفعل باشد.

انصاف این است که این مطلب درستی است. ما أکل اطلاق دارد، ‌ما أکل و لو فی بلد آخر منتها متعارف باشد در بلد آخر آکل او نه این‌که یک نفر یا دو نفر آن را بخورند که جزء افراد شاذ هستند و الا ممکن است علف بیابان را هم برخی بخورند، یونجه هم برخی بخورند اما عرفا به قول مطلق نمی‌گویند أُکل.

## مسأله 12: سجده بر گُل‌ غیر مأکول

مسأله 12: یجوز السجود علی الاوراد غیر المأکولة. صاحب عروه فرموده است جایز است سجده بر گل‌هایی که خوردنی نیست.

وجهش روشن است.

## مسأله 13: سجده بر میوه کال

مسأله 13: لایجوز السجود علی الثمرة قبل اوان أکلها. صاحب عروه فرموده است برخی از میوه‌ها هنوز وقت خوردنش نرسیده، ‌کال است، ولی عرفا صدق می‌‌کند این از نوع مأکولات است و لذا سجده بر آن جایز نیست.

مرحوم آقای خوئی فرمودند: نه، اشکالی ندارد، اگر مثلا درخت خرمایی است ابتداء، محصول که می‌‌دهد عرفا خوردنی نیست، الان صدق نمی‌کند ما أُکل است. بله، یک وقت با علاج مثل طبخ خورده می‌‌شود یک چیزی، برنج را طبخ می‌‌کنند و می‌‌خورند، این مصداق ما أکل است. ولی یک وقت زمان باید بگذرد تا این میوه رسیده بشود و قابل اکل بشود عرفا، الان مصداق ما أکل نیست. بله، صحیحه زراره که داشت لاتسجد علی شیء من ثمار الارض او صادق است بر این میوه‌ای که هنوز وقت خوردنش نرسیده. و لکن قبلا عرض کردیم فوقش این لاتسجد علی شیء من ثمار الارض تعارض می‌‌کند با دلیلی که می‌‌گوید سجود بر چیزی که از زمین روییده می‌‌شود و مأکول و ملبوس نیست جایز است نسبت‌شان هم عموم و خصوص من وجه است، در مورد این خرمایی که هنوز وقت خوردنش نرسیده، مصداق ثمار الارض است اطلاق آن لاتسجد علی شیء من ثمار الارض می‌‌گوید سجده بر آن جایز نیست، ‌اطلاق لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما أکل و لبس می‌‌گوید این جایز است سجده بر آن چون ما انبتته الارض است و ما أکل و لبس نیست. تعارض و تساقط که کردند ما رجوع می‌‌کنیم به عام فوقانی که روایت فضل بن عبدالملک بود که می‌‌گفت لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الا القطن و الکتان. اگر هم عام فوقانی نداشتیم می‌‌توانستیم رجوع کنیم به اصل برائت چون شبهه حکمیه است جواز سجود بر این خرمایی که هنوز وقت خوردنش نرسیده برائت جاری می‌‌کنیم از عدم جواز سجود بر آن.

این محصل فرمایش مرحوم آقای خوئی است و لذا ایشان فرمودند سجود بر ثمره قبل از اوان اکلش جایز است هر چند خلاف احتیاط است.

ممکن است ما جواب بدهیم از این فرمایش آقای خوئی. بگوییم:‌ این روایتی که می‌‌گوید لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما أکل و لبس درست است که ظهورش شامل این میوه‌ای که هنوز وقت خوردنش نرسیده نمی‌شود اما ظهوری هم در خلاف ندارد، نسبت به این اجمال دارد، ‌شاید مراد از ما أکل یک معنایی است اعم که ما أکل و لو بعد اوان اکله و لذا اطلاق لا علی شیء من ثمار الارض در این‌جا محکم است و معارض ندارد.

و لذا ما معتقدیم در این مسأله احتیاط واجب بکند انسان همان‌طور که آقای سیستانی در ذیل همین فتوای صاحب عروه که فرموده لایجوز السجود علی الثمرة‌ قبل اوان أکلها فرمودند لایجوز علی الاحوط.

## مسأله 14: سجده بر میوه غیر مأکول

مسأله 14:‌ یجوز السجود علی الثمار غیر المأکولة اصلا کالحنظل و نحوه.

میوه‌هایی هست که اصلا انسان‌ها آن را نمی‌خورند مثل حنظل که هندوانه تلخ است، می‌‌گویند هندوانه ابوجهل، ‌شبیه هندوانه است و لکن بسیار تلخ است و خوردنی نیست. مصداق ما أکل نیست اما لاتسجد علی شیء من ثمار الارض راجع به او بعید نیست بگوییم انصراف دارد به ثماری که عرفا قابلیت أکل دارد. اگر هم کسی بگوید اطلاق دارد شامل مثل حنظل می‌‌شود، تعارض می‌‌کند با اطلاق لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما أکل و لبس. بعد از تعارض و تساقط رجوع می‌‌کنیم به عموم روایت فضل بن عبدالملک که می‌‌گفت لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الارض الا القطن و الکتان یا رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت.

## مسأله 15: سجده بر تنباکو

مسأله 15: لابأس بالسجود علی التنباک. سجده بر تنباکو یا سیگار، داخل سیگار، اشکالی ندارد. چون ما انبتته الارض است و مصداق ما أکل أو لبس نیست.

## مسأله 16: سجده بر گیاهان آبی

مسأله 16: لایجوز علی النبات الذی ینبت علی وجه الماء. صاحب عروه فرموده جایز نیست سجده بر آن گیاه‌هایی که روی آب روییده می‌‌شوند.

چرا؟ ممکن است بگوییم: آنی که روی آب روییده می‌‌شود نبات الارض نیست. روایت می‌‌گفت لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الارض.

و لکن این مطلب ممکن است از آن جواب داده شود که بگوییم در صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌‌کند: لابأس بالصلاة علی البوریا و الخصفة و کل نبات الا التمرة یا الا الثمرة. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 345. این مطلق نبات را موضوع قرار داده برای سجود. یا در صحیحه حسین بن ابی العلاء از امام صادق علیه السلام نقل می‌‌کند که شخصی آمد خدمت امام باقر علیه السلام سؤال کرد از سجود بر بوریا و خصفه و نبات حضرت فرمود نعم. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 346. بعد گفته می‌‌شود ما نبت علی وجه الماء مصداق نبات است.

اگر بگویید آن روایت دیگر می‌‌گفت باید جایی که سجده می‌‌کنیم یا زمین باشیم یا نبات الارض باشد، یک جواب این است که بگوییم نبات الارض قید غالب است چون نبات‌ها نوعا نبات الارض هستند تقیید نمی‌زند اطلاق نبات را در این دو روایت صحیحه. یا بیاییم بگوییم بر فرض با هم تعارض می‌‌کنند آن نبات الارض می‌‌گوید این نبات الماء سجده بر آن جایز نیست این دو تا صحیحه می‌‌گویند مطلق نبات سجده بر آن جایز است بعد از تعارض و تساقط رجوع می‌‌کنیم به اصل برائت.

ولی انصافا جواب این است که نبات هم انصراف دارد از این جلبک‌هایی که روی آب به وجود می‌اید. ظاهر نبات همان گیاهی است که از زمین روییده می‌‌شود و اگر هم شک بکنیم مقتضای ظهور لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض این است که بگوییم ظهور او محکم است باید نبات الارض باشد. و لذا حق با صاحب عروه است که فرمود لایجوز السجود علی النبات الذی ینبت علی وجه الماء.

## مسأله 17:‌ سجده بر کفش چوبی

مسأله 17: یجوز السجود علی القبقاب و النعل المتخذ من الخشب مما لیس من الملابس المتعارفة و ان کان لایخلو عن اشکال و کذا الثوب المتخذ من الخوص. ایشان فرموده: سجده بر قبقاب جایز است. قبقاب کفش‌هایی بود که قدیم در حمام از آن استفاده می‌‌کردند که کفش چوبی بود یعنی از چوب قالب تهیه می‌‌کردند بعد رویش یک پارچه یا پلاستیکی می‌‌دوختند که پا داخل آن برود. ایشان می‌‌فرماید سجود بر قبقاب که از سجود است یا نعلی که متخذ از چوب است جایز است مما لیس من الملابس المتعارفة چون این لباس متعارف نیست.

بعد فرموده و کذا الثوب المتخذ من الخوص. گاهی از برگ درخت خرما کلاه تهیه می‌‌کنند ایشان می‌‌فرماید سجده بر آن هم جایز است.

آقای سیستانی در حاشیه عروه فرمودند لایترک الاحتیاط فیه و فی ما بعده. عرفا این‌ها مصداق ما أکل هستند چه فرق می‌‌کند؟ بله چوب الان مصداق ما لبس نیست ولی الان این قبقاب مصداق ما لبس است این نعل مصداق ما لبس است این ثوب متخذ از خوص مصداق ما لبس است.

آقای خوئی موافقت کرده با نظر صاحب عروه. فرموده لبس از منافع متعارفه چوب نیست. ما لبس آنی است که منفعت متعارفه‌اش لبس است، چوب منفعت متعارفه‌اش لبس نیست و الا اگر منفعت متعارفه‌اش لبس بود و لو بالفعل کفش از آن تهیه نکنند، چوب بیایان بر او هم نباید سجده کنیم. مثل مواد لباس، پنبه، از پنبه لباس تهیه می‌‌شود سجده بر آن جایز نیست چون تهیه لباس از آن متعارف است. اگر این قبقاب قرار بود سجده بر آن جایز نباشد چون از این چوب لباس و کفش تهیه شده پس ماده‌اش هم و لو بالفعل هیئت قبقاب ندارد چوب خام است در بیابان نباید سجده کنیم در حالی که این قابل التزام نیست. نکته‌اش این است که ظاهر ما لبس آنی است که ما تعارف اخذ اللباس منه. و خشب متعارف نیست اخذ لباس از او.

انصافا فرمایش آقای خوئی فرمایش خوبی است و لذا بعید نیست این نظر صاحب عروه که سجده بر قبقاب و نعل متخذ از خشب جایز باشد.

ان‌شاءالله بقیه مسائل در جلسه آینده.

و الحمد لله رب العالمین.